

حقوق متهم نزد ضابطین دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۴/۰۸)

الهام قمی اویلی

چکیده

متهم و حقوق او همواره از مهمترین مباحث مربوط به آیین دادرسی کیفری بوده است که امروزه اهمیت زایدالوصفی پیدا نموده است و از جمله مهمترین مولفه‌های حقوق و آزادیهای فردی در جوامع است. در نوشتار پیش رو این حقوق و تضمینات آن در قانون جدید مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و نقاط ضعف و قوت قانون جدید در این زمینه را واکاوی نموده است. ضرورت رعایت اصل دادرسی عادلانه و منصفانه ایجاب می نماید که حقوق دفاعی متهم در فرآیند دادرسی کیفری رعایت گردد و الزاماتی از این حیث برای ضابطین و مقامات قضایی مقرر گردد تا با تفسیرهای سلیقه ای حقوق متهم پایمال نگردد. در راستای همین ضرورت ها قانونگذار در تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری به حقوق دفاعی متهم بیشتر توجه نموده و قانون جدید در این زمینه دارای تحولات و نوآوری های مثبتی می باشد که از جمله آن ها می توان به پذیرش صریح و شفاف حق سکوت برای متهم به عنوان یکی از حقوق دفاعی وی، پذیرش حق تماس متهم با خانواده و بستگاه خود، حق داشتن وکیل و تفهیم این حق به متهم از همان ابتدای تحت نظر قرار گرفتن وی و ... اشاره نمود که گام های مهم و مثبتی در راستای رعایت حقوق دفاعی متهم محسوب می شوند

۴۳۵



بخش اول: کلیات

آیین دادرسی کیفری از مهمترین قوانین هر کشور می‌باشد. اهمیت دادرسی کیفری از آن جهت است که قانون تمام افراد جامعه محسوب می‌گردد. برخلاف قانون جزای ماهوی یعنی قانون مجازات اسلامی که مجرمین مخاطب آن هستند و کسی که مرتکب جرمی نگردد، سرو و کاری با آن قانون ندارد، مخاطب قانون آیین دادرسی کیفری تمام افراد جامعه هستند (طهماسبی، آیین دادرسی کیفری، ص ۱۵). اهمیت این موضوع به قدری است که می‌توان گفت اصولاً در هر کشوری یکی از ملاک‌هایی که برای رعایت حقوق بشر و آزادی‌های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد مباحث مربوط به آیین دادرسی کیفری است (آشوری، آیین دادرسی کیفری، ص ۱۰). از حیث اجتماعی نیز آیین دادرسی کیفری بسیار مهم است، چرا که قانون جزا به تنهایی نمی‌تواند حقوق جامعه را تامین نماید. در میان انبوه قوانین، قوانین کیفری به طور قطع و بالاخص مقررات مربوط به دادرسی کیفری نقش عمده‌ای در بقا و دوام نظم جامعه ایفا می‌نماید. تعقیب و محاکمه و صدور حکم محکومیت درباره بزهکاران و در عین حال ممانعت از صدمه به حقوق آنان و نیز حفظ افراد شریف و پاکدامن و جلوگیری از صدور محکومیت‌های ناروا که از اهم اهداف آیین دادرسی کیفری است، همه ارتباط دقیق بانظم جامعه داخلی و همچنین بین‌المللی دارد.

در این میان و در بین مباحث مختلف آیین دادرسی کیفری، حقوق متهم از جمله بارزترین مباحث این رشته از حقوق کیفری است. حقوق متهم و نحوه رعایت آن بخش عمده‌ای از مباحث آیین دادرسی کیفری را به خود اختصاص داده است. عدالت طلبی انسان‌ها همواره از دلایل عمده پرداختن به این بحث بوده است و همواره این سوال را در ذهن می‌پروراند که در قبال تخلف از قواعد اجتماعی و در برابر مرتکبین آن، چه اقداماتی انجام دهند.

در سیر تاریخ برای رسیدن به جواب این سوال، چه آزمایش‌ها و اجحافات و بی‌عدالتی‌ها که ندید و تاریخ شامل این تکامل تدریجی فکر انسان بود که روزگاری شکنجه متهمان قانونی بود و قضات بر آن قاعده وضع می‌کردند و اصل برائت هنوز در آغاز راه خود، در برابر اصل محکومیت خرده پایی بیش نبود. آنچه اهمیت داشت یافتن متهمی بود که اقرار کند و محاکمه



ای که تنها شاهدش خود متهم بود و او بود که باید بی گناهی خود را ثابت می کرد. متهم غیر ازمجرم است و چه بسیار متهمانی که در دادگاه های بدوی و تجدیدنظر تبرئه می شوند. اگر متهم، مجرم نیست باید همانند سایر شهروندان به او نگاه کنیم و تا زمانی که حکم محکومیت قطعی او صادر نشده با سایر افراد جامعه هیچ تفاوتی ندارد و از شأن و احترام برخوردار است. برخورد مناسب عوامل دستگاه عدالت کیفری بامتهم، عامل مناسبی برای پیشگیری ثانویه از ارتکاب جرم و اصلاح مجرمان بوده و یکی از رسالت های مهم دستگاه قضایی را محقق می سازد. متهم حقوقی دارد و بر همه عوامل و ضابطان دستگاه قضایی فرض است که آن را مراعات نمایند.

متهم در یک نگاه کلی و جامعه شناسانه کسی است که گمان می رود هنجارهای اجتماعی را زیر پا گذاشته و به حقوق دیگران تعرض کرده است، اعم از این که حق شخص خاصی را نادیده گرفته یا این که حقوق عموم جامعه را پایمال کرده باشد. چنین فردی وقتی وارد روند رسیدگی کیفری می شود، انتظارش از عوامل دستگاه قضایی این است که حقوق او را مراعات کنند. لذا حقوق متهم و نحوه رعایت آن از عمده مسائل آیین دادرسی کیفری است و توجه خاص و عمیق در این زمینه را می طلبد. از همین مقدمه می توان پی به دلیل انتخاب این موضوع نیز برد. اهمیت حقوق متهم امروزه بر کسی پوشیده نیست و همواره سعی قانونگذار بر آن بوده است که این حقوق را برای متهم پیش بینی کند و ضمانت اجرای آن را نیز پیش بینی کند. با توجه به تغییرات اخیر قانون آیین دادرسی کیفری در کشور ما که اهم قوانین در باب حقوق متهم می باشد این موضوع به برای تحقیق برگزیده شد تا هرچه بهتر بتوان زوایای گوناگون بحث را روشن کرد.

بند اول: حق تفهیم اتهام

تفهیم اتهام امروزه به عنوان یکی از حقوق اساسی و مهم اشخاصی که به ارتکاب جرمی متهم شده اند، شناخته می شود و نمی توان از آن به هیچ وجه تخلف شود. قانونگذار ضابطین را مکلف نموده است که در صورت تحت نظر قرار دادن متهم بلافاصله اتهام او را به صورت کتبی به او اطلاع بدهند قوانین مهم کشور مثل قانون اساسی هم به بیان این موضوع پرداخته اند



که در فصول گذشته مورد بررسی قرار گرفت و نیاز به تکرار آن وجود ندارد. قانون جدید نیز این حق را به رسمیت شناخته است و در ماده ۴۶ چنین بیان داشته است: «ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی‌توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در جرایم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند».

الف) تفهیم اتهام باید فوری باشد: مطابق قانون جدید تفهیم اتهام باید به صورت فردی باشد قانونگذار در قانون جدید تأکید می‌کند که موضوع اتهام و ادله آن باید فوراً به اطلاع متهم برسد. این اقدام قانونگذار بسیار مفید و به جا بوده است و باعث می‌شود که نتوان کسی را بدون اطلاع از اتهام و علت اینکه تحت نظر قرار گرفته است، بازداشت و تحت نظر قرار داد. نکته حائز اهمیت در بحث فوری بودن تفهیم اتهام آن است که این اقدام باید با ذکر دقیق ساعت و تاریخ صورت جلسه شود تا آگاهی از این اقدام آنان به سهولت قابل مشاهده و بررسی باشد و مقامات قضائی بتوانند عمل به تکلیف قانونی توسط ضابطین را به سادگی و به دقت احراز کنند و بررسی گردد که اقدامات انجام شده چقدر با قانون تطابق داشته است و آیا از قانون تخلف شده است یا نه. فوری بودن تفهیم اتهام در این مورد بدان معنا است که متهم قبل از آنکه تحت نظر قرار بگیرد، تفهیم اتهام به او صورت بگیرد و او از این حق خود آگاه شود. اساساً سرعت در رسیدگی خود یکی از ویژگی‌های رسیدگی و دادرسی کیفری است که در این مورد خاص با آوردن قید بلافاصله مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.

در نظام کیفری ایران در کلیه فرآیند قانونگذاری از جمله در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در مورد حق تفهیم اتهام متهم از ضرورت سرعت سخن گفته شده است. لزوم فوریت در تفهیم اتهام مانع از آن می‌شود که مقام تحقیق بتواند آن را به تأخیر بیندازد تا بتواند با

سؤالات پی‌درپی و مداوم و پس از پاسخ به سؤالات متهم را با تفهیم اتهام معوق، دفعتاً غافلگیر کند و با استناد به پاسخ‌های اولیه متهم، راه دفاع را بر روی او ببندد و او را با مشکل مواجه کند. تفهیم اتهام اعلام هشدار و آماده باش به متهم بوده و سرعت در آن موجب سرعت در اطلاع رسانی شده و در راستای تأمین اهداف این تأسیس است. به طوری که تأخیر در تفهیم اتهام مانع تحقق اهداف آن می‌شود. هر قدر تفهیم اتهام با تأخیر صورت گیرد، فرصت و وقت متهم را برای دفاع تنگ‌تر می‌کند، لذا می‌توان گفت سرعت در تفاهیم اتهام متضمن ایجاد فرصت دفاع برای متهم و برخورداری وی از تسهیلات دادرسی است. النهایه تأخیر در آن، نقض مؤلفه‌ی دیگری از دادرسی عادلانه یعنی تأمین فرصت و تسهیلات کافی و مناسب را در پی دارد. (وروائی، بهرامی پور، بررسی تطبیقی حقوق متهم تحت نظر، ص ۸۲)

لذا قانون‌گذار در قانون جدید تأکید می‌کند که این حق متهم باید هر چه سریعتر و به فوریت برای او ایجاد شود و ضابطین بلافاصله تفهیم اتهام را انجام دهند. این اقدام قانونگذار و نظایر آن که باعث می‌شود حقوق متهم به خوبی رعایت شود و زمینه کافی برای احراز آن توسط مقام قضایی هم وجود داشته باشد در قانون جدید با صراحت و تضمینات کافی بیان گردیده است تا حتی‌الامکان دادرسی کیفری به شکل عادلانه و به شکلی که موجب تضییع حقوق اشخاص نشود برگزار شود.

۴۳۹



ب) کتبی بودن تفهیم اتهام: همانطور که در ماده فوق‌الذکر گذشت این تفهیم اتهام باید به صورت کتبی بر متهم ابلاغ شود و با صراحت بیان شده است که تفهیم اتهام علاوه بر آنکه باید فوری باشد باید به صورت کتبی نیز صورت پذیرد.

منظور از ابلاغ همان ابلاغ کتبی است چونکه اگر منظور قانونگذار ابلاغ شفاهی بود به جای ابلاغ از قید اعلام استفاده می‌کرد که معنای اعلام شفاهی را دارد ولی زمانی که مقنن از قید ابلاغ و کتبی استفاده کرده است، باید این ابلاغ همانگونه که مدنظر قانونگذار بوده انجام شود (همان، ص ۸۳). ظاهراً رویه نیز به همین صورت است و در مقام عمل نیز اتهام به صورت مکتوب به متهم تفهیم می‌شود ولی در اسناد حقوق بشری تفاوتی میان کتبی و یا شفاهی بودن



نوع اطلاع رسانی دیده نمی‌شود. در واقع آنچه مهم است آن است که متهم از موضوع اتهام خود مطلع کرده و آمادگی برای دفاع از خود را به دست آورد.

ج) مستدل بودن تفهیم اتهام: در تفسیر اتهام چنین نیست که صرفاً تفهیم صورت بگیرد بلکه این تفهیم باید به طور مستدل باشد تا آنکه متهم بداند به چه دلیل تحت نظر قرار گرفته است. در قانون جدید بحث مستدل بودن تفهیم اتهام با عبارات «ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله ابلاغ و تفهیم کنند» بیان شده است.

د) صریح بودن تفهیم اتهام: تفهیم اتهام باید با شفافیت و روشنی صورت پذیرد و باید به زبان و یا روش باشد که متهم آن را درک کند و متوجه باشد که چه نسبتی به او داده می‌شود. تفهیم اتهام نباید به گونه‌ای باشد که با استفاده از الفاظ کنایه آمیز یا به تعرض و به عبارات کلی و مبهم صورت پذیرد. البته وقتی تفهیم اتهام به تفصیل باشد تا حدودی متضمن صراحت نیز هست. از جمله عواملی که می‌تواند به عدم صراحت اتهام تفهیم شده دامن بزند، عدم تشخیص دقیق وصف اتهامی توسط مقام قضایی است. معمولاً اگر تفهیم اتهام، همراه با مطلب دیگری خطاب به متهم نباشد، به صراحت آن کمک می‌کند. ماده ۱۲۹ قانون دادرسی کیفری ۱۳۷۸ ویژگی صراحت اتهام را از خصوصیات تفسیر اتهام برشمرده بود (همان، ص ۸۵). هدف از این بحث آن است که این قید در قانون مصوب ۱۳۹۲ نیامده است و صراحت در تفهیم اتهام به روشنی و صراحت بیان نگردیده است. شاید بتوان این مورد را از فحوای ماده مذکور استخراج کرد ولی بهتر آن بود که قانونگذار برای حفظ هرچه بهتر حقوق متهمین آن را نیز ذکر می‌کرد. به هر حال تفهیم اتهام باید روشن و شفاف به عمل بیاید و معنای دقیق و حقیقی اتهام به متهم تفهیم شود تا از سوء برداشت‌های متفاوت جلوگیری شود. از چالش‌های مربوط به این بحث آن است که بعضاً در رویه قضایی برخی کشورها مشاهده می‌شود که فرد متهم را به عنوان شاهد یا مطلع احضار و یا جلب کرده و پس از اخذ سوگند اطلاعات لازم را از وی اخذ و مکتوب می‌کنند و سپس در همان جلسه با عنایت به دلایل تسهیل شده و اخذ اطلاعات مزبور به عنوان متهم به وی تفهیم اتهام می‌کنند. این روش خدعه آمیز از مصادیق بارز اخلاف در حقوق دفاعی متهمان است زیرا اطلاعات اخذ شده از سوی کسی که به عنوان شاهد یا

مطلع فرا خوانده شده است و به همراه ایشان سوگند بوده است وی را در محضورات اخلاقی و مذهبی قرار داده است و چه بسا در اظهارات خود اتهامی ناخواسته مطرح بکند. به علاوه شخص متهم به هنگام شروع به بازجویی از تضمینات لازم از جمله حق داشتن وکیل و اعلام آن در هنگام بازجویی برخوردار بوده است که با عنایت به عنوان شاهد یا مطلع از این حقوق محروم شده است. در حقوق فرانسه استفاده از چنین ترفندهایی و استفاده از چنین شیوه‌هایی مردود و ممنوع اعلام شده است و این موضوع در بسیاری از کشورها موجب ابطال تحقیقات است ولی در حقوق ایران جلوگیری از چنین ترفندهایی به صراحت به عمل نیامده است و ممنوعیت آن اعلام شده است که این موضوع می‌تواند خود زمینه‌ساز برخی مشکلات و زمینه اخلال در حقوق دفاعی متهم باشد (موذن زادگان، تضمینات حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی، ص، ۳۱۷).

بند دوم: حق اطلاع متهم از حقوق دفاعی

ماده ۵۲ قانون دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند».

ماده ۶۲ نیز در مقام ضمانت اجرای این ماده برخی مواد دیگر مقرر می‌دارد: «تخلف از مقررات مواد ... ۵۲ ... این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است». با بررسی قوانین و مقررات داخل در این مورد ظاهراً در خصوص این مورد و اینکه متهم حق اطلاع یافتن از حقوقی که در مسیر رسیدگی دارد، پیش‌بینی شده بود و نمی‌توان سابقه قانونی به آن پیدا نمود که قانون جدید اقوام به رفع این خلأ نموده است و در یک نوآوری آن را بیان داشته است. بنابراین پس هرگاه متهمی تحت نظر قرار بگیرد باید او را از حقوق اولیه خویش آگاه کرد تا بتواند این حقوق خود را به کار ببندد و از آن به خوبی استفاده کند و برای مؤثر بودن و اجرایی شدن و استفاده از این حقوق، باید این اطلاع دادن به زبانی که برای متهم قابل فهم باشد، تفهیم شود. بنابراین عدالت اقتضا می‌کند که ضابطین و دستگاه عدالت کیفری، حقوق اولیه متهم را به وی اطلاع دهند تا بتواند





با اطلاع از حقوق خود از تضييع حق خویش جلوگیری نماید. هر متهمی حق دارد بداند که هیچ کس حتی پلیس و ضابط قضایی نمی‌تواند بدون مجوز قانونی و رعایت ترتیبات و شرایط قانونی کسی را تحت نظر قرار دهد. از حقوق بدیهی متهم است که بداند به چه دلیل و به چه اتهامی تحت نظر قرار گرفته است. از جمله نوآوریهای دقیق و مؤثر قانونگذار در قانون جدید پیش‌بینی دقیق ضمانت اجرای آن در ماده ۶۳ پیش‌بینی شده است. اینگونه پیش‌بینی ضمانت اجرا در قانون هرچه بهتر به اجرای عدالت کمک می‌کند. آنچه در این مقام می‌توان به عنوان مسأله‌ای که متبلی به نیز هست و در مورد این ماده بیان داشت آن است که قانونگذار بیان نداشته است که اگر ضابطین و پلیس از مفاد این ماده قانون تخلف کرده و حقوق اولیه دفاعی را به متهم تفهیم نکردند و اسناد و مدارکی علیه متهم به دلیل فقدان آگاهی از حقوق خویش تحصیل شد آیا علیه متهم دارای اعتبارات یا خیر؟ این بحث در سایر موارد نیز که قانونگذار محکومیت ضابطین و یا مقامات قضایی را پیش‌بینی کرده است وجود دارد و قانونگذار به صراحت برای آن تعیین تکلیف نکرده است. به نظر می‌رسد باید در این مورد و نظایر آن بدان قائل بود که تحقیقات از اعتبار برخوردار هستند و نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت چراکه توسط مأمور و شخص صلاحیت دار انجام شده است و او تنها در این مورد از حدود وظایف خود خارج شده است این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که می‌بینیم قانون‌گذار در مورد برخی تخلفات به صراحت اثر آن تخلف را بی‌اعتباری تحقیقات اعلام نموده است. به عنوان مثال در ماده ۳۰ قانون جدید آمده است که: «احراز عنوان ضابط دادگستری علاوه بر وثاقت و مورد اطمینان بودن، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی، زیر نظر مرجع قضایی مربوط به تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بی‌اعتبار است.» در واقع قانونگذار با این اقدام که فقط در برخی موارد ثمره تخلف را بی‌اعتبار قرار دادن تحقیقات بیان داشته است، نشان می‌دهد که در سایر موارد فقط اکتفا به آن کرده است که با متخلف برخورد شود، بدون آنکه تحقیقات از اعتبار بیفتند. این دیدگاه از ظاهر قانون قابل برداشت است و در عمل نیز در غالب موارد مدارکی که از چنین راه‌هایی به دست می‌آید معتبر است و

تنها شخص متخلف به محکومیت عمل خویش می‌رسد. اما باید اذعان داشت که محکومیت ضابط به عنوان ضمانت اجرای تخلف از این موارد نفعی برای متهم ندارد، بلکه با این اقدام از اقدام‌های خودسرانه و مخالف قانون در آینده ممکن است جلوگیری شود ولی برای شخص متهم دیگر نفعی ندارد و ادله‌ای که مطابق قانون جمع‌آوری نشده است علیه او مورد استفاده قرار می‌گیرد و ممکن است منتهی به محکومیت و مجازات او شود. به هر حال توصیه می‌شود که قانونگذار با صراحت بیشتری تکلیف اعتبار اسناد و مدارک به دست آمده از این طریق را بیان نماید تا کمتر اختلاف ایجاد شود چراکه این بحث صرفاً یک بحث نظری و تئوری نیست و در مقام عمل در دادگاه‌ها و دادرها مبتلی به است در برخی آراءها مشاهده می‌شود که مثلاً با وجود اینکه ضابط دادگستری مشروبات الکلی را از فردی کشف کرده است به دلیل آنکه قوانین و مقررات دقیقاً رعایت نشده است، مثلاً جرم از جرایم مشهود نبوده و حق تفتیش و بازرسی وجود نداشته است، تمام تحقیقات بی اعتبار اعلام شده است و حکم بر برائت شخص مادر گردیده است در حالی که در موارد مشابه اینچنینی در جای دیگر حکم به محکومیت داده می‌شود که ممکن است موجب وهن دستگاه قضایی شود و بهتر آن است که تکلیف با صراحت مشخص شود.

بند سوم: حق معاینه پزشک

حق معاینه یکی دیگر از حقوق متهمین است که در فصول گذشته از آن یاد شد این حق سابقاً در قوانین ما به طور دقیق پیش‌بینی نشده بود و در قانون آیین دادرسی کیفری سابق خبری از آن نبود قانونگذار در قانون جدید این حق را نیز به رسمیت شناخت و می‌توان آن را جزء نوآوریهای قانون جدید بیان کرد. ماده ۵۱ قانون آدک مصوب ۹۲ چنین بیان می‌دارد: «بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود» وضع این ماده نشان از آن دارد که مقنن به حفظ سلامت فرد تحت نظر و رعایت حقوق وی توجه دارد و این مورد از نوآوریهای بسیارخوب قانون جدید است (وروائی، بهرامی پور، بررسی تطبیقی حقوق متهم تحت نظر، ص ۱۳۴).



آنچه که از مفاد این ماده به دست می‌آید آن است که این حق اختیاری است و زمانی که متهم آن را درخواست نماید باید این حق برای او فراهم شود و قبل از آن ضابطان تکلیفی برای اجرای این حق متهم ندارند و تنها زمانی که برای متهم مشکلی پیش بیاید مکلف هستند به درخواست متهم زمینه آن را فراهم کنند. به نظر صحیح‌تر آن است که در صورت بروز مشکل برای متهم این حق به صورت اجباری باشد و ضابطان مکلف باشند که پزشک را برای او مهیا کنند آنچه که از این قانونگذاری حاصل می‌گردد این است که ببیند متهم از نظر جسمی و روحی توان این را دارد که ۲۴ ساعت تحت نظر باشد یا اینکه ممکن است فرد نیاز به کمک فوری داشته باشد. این ماده نیز می‌تواند حقوق متهم را بهتر تأمین کند. زیرا به طور مثال اگر شخص تحت نظر به علت ترک اعتیاد نیاز به داروهای خاص داشته باشد برای رهایی از سؤالات پلیس و دست‌یابی به این داروها، به تمام سؤالات پاسخ مثبت داده و شرایطی برای او ایجاد می‌شود که باعث تضعیف حقوق او خواهد شد و در نتیجه با معاینه اولیه، اقدامات درمانی به عمل خواهد آمد و از تضعیف حقوق و ایجاد فشار به وی خودداری می‌شود و از طرفی دیگر زمینه را برای سوء استفاده احتمال پلیس و ضابطین از طریق اذیت و آزار متهم مسدود می‌نماید (رحمدل، آیین دادرسی کیفری، ص ۵۲).

بحثی که در مورد این ماده مطرح می‌شود مربوط به پرداخت هزینه معاینه توسط پزشک است. این ماده در مورد مسئول پرداخت هزینه معاینه متهم توسط پزشک ساکت است، در حالیکه در این موارد، پزشک استحقاق و دریافت حق الزحمه را دارد. با سکوت قانون و فقدان مجوزی صریح برای پرداخت و جمعی از این بابت از اعتبارات قوه قضاییه، می‌توان گفت که هزینه‌های معاینه توسط پزشک بر عهده کسی است که از این خدمات استفاده می‌کند، یعنی متهم. این راه‌حل مغایرتی با حکم ماده ۵۶۰ ندارد، زیرا اولاً هزینه مزبور تحمیلی نیست، بلکه به درخواست متهم ایجاد شده است، ثانیاً هزینه معاینه متهم در این فرض، جزئی از هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر پیشبرد فرآیند کیفری توسط مراجع قضایی نیست. بنابراین اطلاق قسمت اخیر



ماده ۵۶۰^۱ را نیز باید با توجه به عبارت صدر آن ماده محدود به هزینه‌هایی دانست که از اجرای تشریفات دادرسی کیفری ناشی می‌شود (خالقی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، ص ۷۳).

بند چهارم: حق تماس با خانواده و بستگان

ماده ۴۹ قانون آدک مصوب ۹۲ چنین مقرر می‌دارد: «به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشان و علت تحت نظر قرار گرفتن وی به هر طریق ممکن به دادرسی محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می‌توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره‌ی تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است» ماده ۵۰ نیز چنین بیان داشته است: «شخص تحت نظر می‌تواند بوسیله تلفن یا هر وسیله‌ی ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به

۱. ماده ۵۶۰- شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق‌الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضائی احضار می‌شوند، وجهی نمی‌پردازند و هزینه‌های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت می‌شود، اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه‌های مربوط، در مهلت تعیین شده، پرداخت کند. در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه مذکور باشد و از پرداخت آن امتناع کند، هزینه مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت می‌شود و مراتب به اطلاع دادستان می‌رسد تا به دستور وی و از طریق اجرای احکام مدنی، با توقیف و فروش اموال شاکی، با رعایت مستثنیات دین، معادل هزینه پرداخت شده اخذ و به حساب مربوط در خزانه‌داری کل واریز شود. در هر صورت از متهم هیچ هزینه‌ای اخذ نمی‌شود.





اطلاع مقام قضائی برسانند» این حق در قانون مصوب ۷۸ پیش‌بینی نشده بود و تنها به اختصار در قانون حفظ حقوق شهروندی به آن اشاره شده بود و می‌توان آن را از نوآوریهای قانون آدک جدید دانست و پاسخ مناسبی برای انتقادات و ابهامات موجود در گذشته فراهم کرده است. حق تمامی و ارتباط با خانواده و بستگان از اموری است که باعث کاهش امکان سوء استفاده مجریان قانون از موقعیت خویش در اذیت و آزار متهم می‌شود و یا این امور را به حداقل می‌رساند، چراکه انتقال اطلاعات به بیرون از تحت نظر گاه با استفاده از این حق به سهولت انجام می‌پذیرد. آنچه که در مورد این ماده باید بیان داشت آن است که بنابر ضرورت می‌توان از اعمال این حق توسط متهمین جلوگیری کرد. این مورد نشان می‌دهد که همواره اصل بر آن است که متهم می‌تواند از این حق استفاده کند و ممنوع کردن او از این حق استثنا است و فقط در موارد ضرورت می‌توان مانع او شد که در این صورت باید مراتب را به نظر مقام قضایی رساند، از مواردی که استفاده از این حق می‌تواند برخلاف کشف حقیقت باشد موارد سیاسی امنیتی است که برای جلوگیری از تبانی با سایر شرکا و معاونان، ضرورت داشته باشد که مانع اعمال این حق گردند. آنچه که در این مورد بیان می‌شود آن است که در این موارد بهتر آن است که قانونگذار مواردی که ضرورت ایجاب می‌کند را بیان نماید و یا حداقل ضابطه‌ای به دست بدهد که با توجه به آن ضابطه بتوان به طور دقیق‌تری از مواد تخلف از قانون مطلع گشت و با خاطیان برخورد کرد و مانع از برخوردهای سلیقه‌ای در مورد حقوق متهمین شد. و نیز در مورد برخی کلمات ماده مانند آشنایان ابهام وجود دارد که مشخص نیست منظور چه کسی است و چه کسی تشخیص این مسأله را برعهده دارد.

بند پنجم: مدت زمان مشخص برای بازجویی

ماده ۵۳ قانون آدک مصوب ۹۲ مقرر می‌دارد که: «ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند» در این ماده

قانونگذار در قانون جدید این حق را ایجاد کرده است که بازجویی از ضابطه‌ی دقیق‌تری پیروی کند اما متأسفانه حدود آن را به طور دقیق مشخص نکرده است تنها ثبت کردن مدت زمان بازجویی راه‌حل کافی و مناسبی نیست در حقوق کشورهای دیگر این مدت به صورت محدود و با فاصله‌های زمانی برای استراحت در اختیار متهم قرار داده می‌شود مثلاً بدین شکل که مدت زمان بازجویی نباید بیشتر از یک ساعت باشد و در این میان مثلاً به مدت ده یا پانزده دقیقه به متهم استراحت داده می‌شود ولی بدین شکل که تنها مدت ذکر شود هر چند گامی رو به جلو است و می‌تواند در برخی موارد جلوی برخی تخلفات را بگیرد و در مراحل رسیدگی، رسیدگی کنندگان را آگاه نماید ولی بهتر آن بود که مدت زمان مشخصی در نظر گرفته می‌شد تا حقوق متهم هر چه بهتر حفظ و تضمین شود.

بند ششم: حق داشتن وکیل در مرحله تحت نظر

قانونگذار در ماده‌ی ۴۸ قانون جدید و تبصره‌ی آن چنین بیان می‌دارد: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد» تبصره: «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد».

برای اولین بار است که قانونگذار ما اجازه‌ی حضور وکیل در مرحله تحقیقات در نزد پلیس را می‌دهد و از این حیث از مهمترین نوآوری‌های قانون جدید در مورد حقوق متهم است. البته این حق به طور مطلق برای متهم پیش‌بینی نشده است بلکه وکیل تنها می‌تواند حضور پیدا کند و با متهم ملاقات داشته باشد و در پایان نکاتی را که ضروری می‌داند بیان کند در واقع در این مرحله حضور وکیل به عنوان دفاع از موکل یا متهم نیست او در این مرحله مجاز به دفاع



نیست، در این مرحله متهم با وکیل ملاقات می کند و می تواند از او مشاوره بگیرد هر چند برخی معتقدند که در این ماده به روشنی دیده می شود که وکیل می تواند دفاعیات خود را هم جهت درج در پرونده ارائه بدهد (وروائی، بهرامی پور، بررسی تطبیقی حقوق متهم تحت نظر، ص ۱۰۹).

نوع نگارش این ماده به شکلی است که از آن برمی آید ضابطان تکلیفی به ارائه ی این حق برای متهم ندارند و این حق که برای متهم وجود دارد باید با مطالبه ی خود او باشد ولی با توجه به سایر موارد مانند ماده ۵۲ باید گفت این حق متهم، تکلیفی بر عهده ی ضابطان است و باید این حق را به او اعلام کنند. آنچه که در ماده ی ۴۸ موضوعیت دارد، حق دفاع متهم از طریق مشورت با وکیل، و در واقع، حضور وکیل مدافع و ملاقات وی با شخص تحت نظر است، نه حضور و ملاقات وکیل متهم. پس چنانچه شخص تحت نظر، وکیلی نداشته باشد (که نوعاً در مورد جرائم مشهود چنین است) و تقاضای آن را بنماید، باید وکیلی توسط ضابطان برای وی فرا خوانده شود. چنانچه متهم وکیل داشته باشد و بلافاصله خود را به محل تحت نظر رسانده و در دسترس باشد، اولویت ملاقات متهم با او است.

باتوجه به ماده ۶، مقتضی است که سازوکارهای رعایت این حق متهم با همکاری قوه قضاییه و کانون های وکلای دادگستری، سازوکارهای رعایت این حق فراهم شود (خالقی، **نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، ص ۶۸). در این مورد از آنجا که وکیلی که با متهم ملاقات می کند، تنها اختیار ارائه ی کتبی ملاحظات خود در پایان ملاقات را داشته است، نه انجام وکالت از طرف متهم، تنظیم وکالت نامه و ابطال تمبر مالیاتی در این موارد لازم نبوده و صرفاً ارائه ی پروانه وکالت معتبر کافی است (خالقی، آیین دادرسی کیفری، ص ۷۳). مقنن زمانی یک ساعته را برای ملاقات میان وکیل و متهم در نظر گرفته است و هر چند که تعیین مدت محدود جای تأمل دارد، اما نباید بخاطر نظم بخشیدن به چگونگی ملاقات متهم با وکیل بوده است ولی محدود کردن متهم یا وکیل به استفاده از فرصت ملاقات یا مشاوره به مدت محدودی که پاسخگوی آن نباشد برخلاف اصل عدالت و انصاف است و با اصل دادرسی عادلانه و منصفانه مغایر است. اما به هر حال تأسیس خوبی در نظام کیفری ایران به شمار



می‌رود و برای اولین بار است که وکلا به محض تحت نظر قرار گرفتن موکل در مراکز پلیس و ضابطین دادگستری حق حضور و ملاقات با موکل را دارند. البته باید گفت سیر قانونگذاری در این زمینه بسیار پرفراز و نشیب بوده، زیرا گاهی دستگاه عدالت کیفری و وکلا را در کنار خود فرض کرده و گاهی در مقابل خویش، اما نوآوری ارزشمندی در جهت حفظ حقوق متهم تحت نظر است که این قانونگذاری شایسته تحسین است. نکته دیگر که در این ماده به روشنی دیده می‌شود این است که وکیل پس از ملاقات با متهم می‌تواند ملاحظات و دفاعیات خود را به صورت مکتوب جهت درج در پرونده ارائه دهد که بعداً قابل استناد باشد. «مقامات کشورها باید به محرمانه بودن تماس‌ها و مشاوره‌های میان وکلا و موکلین آنها احترام بگذارند. استانداردهای بین‌المللی حکومت‌ها را موظف کرده‌اند که تضمین کنند وکلا بدون هرگونه تحقیر، آزار و اذیت، مداخله یا فشار می‌توانند وظایف حرفه‌ای خود را عملی کنند (وروائی، بهرامی پور، بررسی تطبیقی حقوق متهم تحت نظر، ص ۱۰۹).

در حقوق فرانسه، دخالت وکیل در آغاز (از ژانویه تا دسامبر ۱۹۹۳) به شکل قاعده‌ای کلی از بیست‌و یک ساعت تحت نظر پذیرفته شد ولی در کنار این مقرره عمومی دو مورد ویژه هم به طور استثنایی تصویب شد: نخست، کودکان تحت نظر، حق ملاقات با وکیل را از شروع تحت نظر دارا شدند (قوانین ژانویه راوات ۱۹۹۳)؛ دوم، در مورد پاره‌ای از جرائم مهم دخالت وکیل فقط پس از سی و ششمین ساعت (جرم‌هایی مانند شرکت در گروه‌های بزهکاری باه سرقت و تخریب یا شرکت در گروه‌های سازمان یافته) یا هفتاد و دومین ساعت (تروریسم و جرم مواد مخدر) امکان‌پذیر است. در مورد اخیر، قانون‌گذار فرانسه مأموران پلیس را مکلف کرده است تا دادسرا را از ماهیت این جرم‌ها آگاه کرده تا در صورت بررسی و تأیید دادسرا، محدودیت زمانی ملاقات شخص تحت نظر با وکیل اعمال شود. بر پایه اصلاحات سال ۲۰۱۱ در فرانسه، افزایشی مدت تحت نظر در جرم‌های ضد اموال، اشخاص و امنیت عمومی، چنانچه دارای ویژگی سازمان یافته باشند به طور استثنایی تا مدت یکصد و چهل و چهار ساعت در صورت خطر قریب‌الوقوع اقدام تروریستی امکان‌پذیر است (ساقیان، تقویت حقوق و آزادی‌های متهم، ص ۱۱۷). قانون آیین دادرسی کشور ما نیز در ابتدا راهی شبیه راه حقوق فرانسه را پی گرفت و



در تبصره ماده ۴۸ چنین مقرر داشت: «اگر شخص به علت اتهام ارتکاب یکی از جرائم سازمان یافته و یا جرائم علیه امنیت داخلی و یا خارجی کشور، سرقت، موادمخدر و روانگردان و یا جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده ۳۰۲ این قانون، تحت نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد). در این تبصره که در اصلاحات زود هنگام قانون آیین دادرسی کیفری حذف شد برخلاف حقوق فرانسه تفکیک خاصی از حیث نوع جرم و اهمیت آن نیز صورت نگرفته بود و در همه‌ی جرائم مذکور متهم به مدت یک هفته حق ملاقات با وکیل را نداشت و نیز ممانعت از ملاقات شخص با وکیل مدافع در جرائم مزبور تنها براساس ماهیت آن‌ها صورت می‌گیرد و این محرومیت، مبتنی بر ضرورت‌های تحقیق یا شرایط و اوضاع و احوال خاص مربوط به هر پرونده نیست. افزون بر این به نظر می‌رسد محدودیت حضور وکیل مدافع در مقررات مورد اشاره، جنبه الزام‌آور داشت و بنابراین ضابطان مجاز بودند از حضور وکیل جلوگیری نمایند. بدین ترتیب، برخلاف حقوق فرانسه که تأخیر در حق ملاقات با وکیل جنبه الزام‌آور نداشته و در صورت تأیید دادسرا، این محدودیت زمانی اعمال می‌شود، تبصره پیشین ماده ۲۸ متعرض لزوم دستور دادسرا در خصوص منع ملاقات وکیل در جرائم موردنظر نشده بود (ساقیان، تقویت حقوق و آزادیهای متهم، ص ۱۱۸).

در ماده ۴۸ قانون آدک در مورد مسئول پرداخت هزینه مراجعه و ملاقات وکیل با متهم سخنی به میان نیامده است در حالی که در این موارد، وکیل استحقاق دریافت حق مشاوره را دارد. اصولاً بهتر بود که در راستای احترام به حق دفاع و تأمین شرایط آن، قانونگذار به صراحت پرداخت این هزینه‌ها را از محلی معین پیش‌بینی می‌کرد. اما با سکوت قانون و فقدان مجوزی برای پرداخت وجهی از بودجه عمومی، مناسب‌ترین راه این به نظر می‌رسد که پرداخت هزینه وکیل در این فرض بر عهده کسی باشد که از خدمات او استفاده می‌کند، یعنی متهم. این راه حل مغایرتی با حکم ماده ۵۶۰ ندارد، زیرا اولاً هزینه مزبور تحمیلی نیست، بلکه به درخواست متهم ایجاد شده است، ثانیاً هزینه مشاوره حقوقی متهم با وکیل جزئی از هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر پیشبرد فرآیند کیفری توسط مراجع قضایی نیست. بنابراین اطلاق



قسمت اخیر ماده ۵۶۰ را نیز باید به عبارات صدر آن محدود به هزینه‌هایی دانست که از اجرای تشریفات دادرسی کیفری ناشی می‌شود.

تبصره ماده ۴۸ مذکور در اصلاحات سال ۹۴ دچار تغییرات اساسی شد و نسبت به قبل بسیار تغییر کرد و به تعبیر برخی اساتید با نگرشی متفاوت از دید کلی حاکم بر قانون آدک جدید تصویب شده است به گونه‌ای که اگر زمان تصویب و اجرای آن روشن نبود، تصور می‌شد که این تبصره سال‌ها بعد از اجرای قانون حاضر و با تغییر شگرف در اندیشه‌های قانونگذار و تحول در سیاست جنایی قضایی کشور به تصویب قانونگذاران رسیده است که در تصویب متن اولیه قانون نقشی نداشته‌اند. حال آنکه چنین نیست و به رغم تصویب مواد مختلفی در حمایت از حق دفاع متهم، ۱۵ ماه بعد و قبل از آنکه قانون اجرایی شود، تبصره مذکور محدودیتی ناهمگون با سایر مواد و روح حاکم بر قانون بر حق برخورداری از وکیل وارد ساخته است. در اصلاح شتاب زده‌ی تبصره‌ی مورد بحث، حتی محل درست این کار نیز رعایت نشده است، زیرا متن ماده به دلالت جایگاه و عبارات به کار رفته در آن ناظر به وظایف ضابطان دادگستری و ملاقات وکیل یا متهم در هر مرحله تحت نظر در جرائم مشهود است و حال آنکه تبصره آن مربوط به مداخله وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است که اصولاً در ماده ۱۹۰ بیان شده است. در مجموع این تبصره محدودیتی ناروا بر حق دفاع که یکی از آثار آن حق انتخاب وکیل است وارد ساخته و در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، شائبه‌ای نابجا را متوجه قوه قضاییه نموده است. با تصریح به اینکه وکلای متهمان موضوع جرائم تبصره فوق باید از میان وکلای رسمی دادگستری مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشند، چنین پیداست که وکلای مزبور باید واجد شرایطی باشند که به موجب قوانین و مقررات جاری برای اخذ پروانه وکالت دادگستری مقرر شده است و مقام مذکور نمی‌تواند از میان افراد معتمد ولی فاقد پروانه رسمی وکالت، کسی را معرفی نماید.

اجرای قانون فوری غیر از عطف به ماسبق نمودن آن است و در مورد قلمرو زمانی اجرای قانون، در واقع ۳ قاعده وجود دارد، نه دو قاعده: عطف به ماسبق نشدن، عطف بماسبق شدن، اجرای فوری قانون به همین دلیل است که مواد ۱۰ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی ۹۲ از ۳ قاعده



سخن می‌گویند، ماده ۱۰ در قسمت نخست خود از عطف بماسبق نشدن و در قسمت دوم خود از عطف بماسبق شدن قانون صحبت می‌کند و ماده ۱۱ نیز به بیان قاعده اجرای فوری قانون اختصاص دارد. قوانین مربوط به آیین دادرسی، مشمول قاعده‌ی سوم هستند یعنی قاعده اجرای فوری قانون، نه قاعده عطف به ماسبق شدن. از اینروست که با وجود اشاره به عطف عطف بماسبق شدن قانون در قسمت دوم ماده ۱۰ قانون م، ماده ۱۱ مقرر می‌دارد که: «قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجرا می‌شود...». با توجه به این نکته می‌توان گفت که مقررات قانون حاضر شامل پرونده‌های جریانی از قبل هم می‌شود، اما اگر موضوع حکم قانونگذار قبلاً واقع شده باشد حکم جدید به آن موضوع تسری ندارد.

موضوع حکم تبصره فوق، انتخاب و کیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است که تابع حکم جدیدی است، یعنی انتخاب از میان وکلای مورد تأیید رییس قوه قضاییه. بنابراین اگر قبل از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون جدید، متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و کیل خود را انتخاب و معرفی کرده باشد، حکم قانون جدید نسبت به آن بی‌اثر بوده و تنها ناظر به انتخاب‌هایی است که بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون صورت می‌گیرد. در نتیجه، اعلام خاتمه و کالت کسانی که قبلاً در پرونده‌های موضوع تبصره فوق در تحقیقات مقدماتی وارد شده‌اند و لزوم انتخاب و کیل از میان وکلای مورد تأیید رییس قوه قضاییه، به استناد این تبصره و ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی بلاوجه بوده و ناشی از عدم توجه به تمایز دو قاعده عطف بماسبق شدن و اجرای فوری قانون است (خالقی، **نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، ص ۷۱) نکته دیگری که لازم است بیان شود آن است که هرچند دغدغه‌ی قانون‌گذار در خصوص برخی جرائم خصوصاً جرائم مربوط به امنیت داخلی و خارجی قابل درک است و در واقع جمع میان حق داشتن وکیل برای متهم و حفظ امنیت کشور و شهروندان کار ساده‌ای نیست اما همان راه‌حل ابتدایی و تبصره سابق به نظر بهتر این مصالح را کنار هم قرار داده بود. حال که قانون‌گذار به هر دلیل این تبصره را تصویب نموده است بهتر آن بود که با بیان شرایط و ضوابطی این امر را بر عهده‌ی رئیس قوه قضاییه قرار می‌داد و شروطی را بیان می‌داشت که رئیس قوه مطابق آن شرایط و ضوابط اقدام به معرفی وکلای مربوطه می‌کرد نه چنین که هیچ



ضابطه دقیقی در کار نباشد و به فرموده‌ی برخی اساتید شائبه نابه‌جایی را در مورد قوه قضاییه ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

قانون آیین دادرسی کیفری جدید که سال نود و چهار اجرایی گردید دارای محاسن فراوانی است و در واقع به جبران نقایص بزرگی اقدام نموده که سالیان دراز موجود بوده و سیستم عدالت کیفری را آزار داده و در برخی موارد ناکارآمد معرفی کرده است. این قانون را می‌توان تحولی در زمینه آیین دادرسی کیفری دانست، هرچند نگاه‌های منفی و انتقادات نیز از سوی صاحب نظران بر آن وارد شده و می‌شود که این امر نیز طبیعی می‌نماید چرا که طبعا کسی قائل نیست این قانون یا اساسا قوانین، فاقد نقص و عیب می‌باشند.

در تحقیق حاضر آنچه که محل بحث و بررسی ما بوده «حقوق متهم نزد ضابطین» و به طور خاص نوآوری‌های قانون جدید در این زمینه بوده است. در یک نگاه کلی و جامع برای برخی مصادیق که در قانون جدید به عنوان حقوق متهم معرفی شده است می‌توان سابقه تقنینی در میان قوانین قدیمی یافت و از این حیث نمی‌توان آنها را نوآوری بدین معنا که فاقد هرگونه پیشینه و سابقه قانونگذاری است، نامید بلکه ازین حیث که حقوقی را پیش‌بینی نموده است که سالهاست در حقوق دادرسی کیفری ما وجود نداشته است، نوعی تحول و نوآوری محسوب می‌شوند.

موارد و مصادیق دیگری نیز وجود دارد که سابقا در حقوق ما اصلا وجود نداشته و به آن عمل نمی‌شده است و قانون جدید برای هرچه بیشتر رعایت شدن حقوق متهم آن موارد را بیان داشته و ما در طول تحقیق به این موارد پرداخته‌ایم و این مقام، مجال برای بیان و یا طرح مصادیق نیست. از مزایای دیگر قانون جدید آیین دادرسی کیفری می‌توان به پیش‌بینی ضمانت اجرا در موارد مختلف، خصوصا حقوق متهم اشاره کرد که به این وسیله خواسته است حقوق متهم را هرچه بهتر تامین نماید و حقوق اشخاص کمتر تابع میل و اراده مجریان قانون و یا تفسیرهای مختلف حقوقی قرار بگیرد.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و ماخذ

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۴
- ۲- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸
- ۳- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه حقوقی شهر دانش، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۴
- ۴- -----، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه حقوقی شهر دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۴
- ۵- رحمدل، منصور، آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۹۴
- ۶- -----، حق سکوت، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۵۷ و ۵۶
- ۷- ساقیان، محمد مهدی، تقویت حقوق و آزادی‌های متهم، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، بهار ۱۳۹۳، شماره ۶
- ۸- طهماسبی، جواد، آیین دادرسی کیفری، تهران، میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۶
- ۹- فرح بخش، مجتبی، مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۵۷ و ۵۶
- ۱۰- محمدی، حمید، نقد و بررسی دستور نگه داری متهم تحت نظر در مقررات دادرسی ایران، نشریه تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۸۷، دوم انسانی
- ۱۱- موذن زادگان، حسنعلی، تضمینات حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی، پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۸
- ۱۲- وروائی، اکبر، بهرامی پور، رسول، بررسی تطبیقی حقوق متهم تحت نظر، تهران، بهنامی، چاپ اول، ۱۳۹۴





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی